

جلوه عناصر اربعه و طبیعت در اشعار شاملو

فرید کریمی حاجی خادمی^۱، یوسف غربی^۲

^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

احمد شاملو از بزرگان شعر معاصر است و قسمتی از این بزرگی را مدد خواه طبیعتی است که از آن در اشعار استفاده می کند. هدف از انجام این پژوهش بررسی و تبیین نشانه های طبیعت در شعر شاملو است. بررسی های پژوهش نشان می دهد که عناصر طبیعت در شعر شاملو، ضامن انسانی اجتماعی است که شاعر برای تشریح این انسان که سرتاسر هدف و آمال است این عناصر را کنار یکدیگر قرار می دهد. شاملو طبیعت را مردم می داند وی با آگاهی از نوع زندگی مردم با استفاده از پدیده های طبیعی در شعر کهن، همان پدیده ها به صورتی بدیع و نو در شعر به کار می برد. این پژوهش تلاش می کند به روش توصیفی- تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای این مهم را در شعر معاصر آشکار کند.

واژه های کلیدی: شاملو، عناصر اربعه، طبیعت، شعر معاصر

مقدمه

بعد از رستاخیزی که انقلاب مشروطه در ایران به وجود آورد، توجه به طبیعت نیز رنگ و لعابی دیگر به خود گرفت. ظهور نیما و یارانش و جهان بینی و تغییر نگرش ویژه ای که آنان به وجود آوردند، منجر به نوینی در حوزه عناصر طبیعت نیز شد. شروع ادبیات معاصر و رشد و نمو آن یکی از نقاط عطف فکری در آفرینش اندیشه نوین و تغییر نگاه در ارتباط بین انسان و طبیعت است (پایان نامه).

هرگوشه از زندگی انسان با گوشه ای از طبیعت هزاران هزار پیوند و ارتباط دارد که از این همه پیوندهای گوناگون، ذهن شاعر گاه یکی را احساس میکند و در برابر آن بیدار میشود و حاصل از این بیداری خود را به ما نشان میدهد. شعر زاده ی این کوشش شاعر است برای نمایش درک او از نسبت های میان انسان و طبیعت یا طبیعت و انسان یا انسان و انسان (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۳).

در بینش پویای معاصر، وحدت انسان با طبیعت به معنای بازگشت به طبیعت در شکل و فرم گذشته نیست. طبیعت به عنصری مشخص و معلوم تبدیل میشود که همدوش انسان و دارای بصیرت و شعور و یک رسول اجتماعی است (مختاری، ۱۳۷۴: ۱۹۰).

طبیعت در شعر شاملو یک عنصر و مشخصه ای پایه ای است. این نگاه شاعر به هستی است که نوع حضور عناصر طبیعی را در بیانش مطرح می کند. فضای شعر شاملو با عناصر طبیعت جان گرفته و از عطر و زیبایی و لطافت آن سرشار است. وسعت و عظمت طبیعت در شعرش قدرت القای تصاویر شعری را که در خدمت مسائل انسانی اند شدت می بخشد. وی طبیعت را از معنای مرسوم و معمول پیشین تهی می کند و پیراهنی از یک ((هویت اجتماعی)) به آن می پوشاند. طبیعتی که شاملو در خدمت گرفته یک طبیعت ((متعهد)) است. در بسیاری از اشعار شاملو، بخصوص مجموعه شعری ((هوای تازه)) طبیعت عنصری غالب است و می تواند یکی از رازهای جاذبه آمیخته از لطافت و زیبایی و شکوه شعر شاعر باشد (پایان نامه).

پیشینه پژوهش

نوروزی (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان ((نگاهی به منابع الهام شاملو در تصویرپردازی)) به این نتیجه رسیده است که: اصلی ترین عوامل تاثیر گذاری سخن شاملو، تصاویر شعر وی است. می توان گفت بخش قابل توجهی از گیرایی شعر شاعر نتیجه تصاویر جاندار، فردگرایی و عینیت گرایی او در تصویرپردازی است. شاعر در تصویرپردازی با الهام از زندگی مدرن، ذهنیت خود را هرچه بهتر به مخاطب انتقال داده است و هم زمان با سود جستن از اسطوره ها، که حافظه تاریخی ملت است، ایده ها و ذهنیات خود را به سهولت به مخاطب القا می کند.

شکیبی ممتاز (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان ((سمبل و جایگاه آن در شعر احمد شاملو با تکیه بر شعر مه)) به بررسی روند حرکتی آرایه های بلاغی برای رسیدن به سمبل و تولید بافت های نمادین کلام در شعر معاصر با تکیه بر شعر مه شاملو پرداخته است. وی به این نتیجه رسیده است که شاملو حجم قابل توجهی از نمادهای خود را از الهام اسطوره های کهن طبیعت بیرون و جهان استخراج نموده است.

بیان مساله

شاملو بر جامعه ی آفت زده ی ظلم و فساد می شورد و در اشعارش انسانی می آفریند که ذهنی خلاق و پرسشگر و اندیشه های آزاد و حق جو دارد. مردان و زنان عصیانگری که از آبروی انسانیت دفاع میکنند و از زندگی خویش دست میکشند تا دیگران جان بیابند.

بینش واقع بینانه ی شاملو نسبت به جامعه های که در آن زیست می کند و نسبت به دردها و بی عدالتی های حاکم بر جامعه که مردم بیچاره با آن دست به گریبانند، از آن بینش های ریاکارانه ی مرسوم روزگار نیست بلکه نتیجه ی زندگی و تجربه های اوست. صمیمیت شعر وی به خاطر یگانگی و هم صدایی او با تجربه های خویش است.

با تأمل در مجموعه ی اشعار شاملو درمی یابیم که شاعر تلاش زیادی داشته است تا با گذار از زبان سست و آنچه در ضمن این تجربه ها کاملاً « نازل به زبان استوار و محکمی برای بیان اندیشه های خویش دست یابد.

مشهود است، کوشش برای رسیدن به زبانی است که ظاهری کهنه و غبار گرفته داشته باشد و نه باطنی خالی و بی خون(پور نامداریان، ۱۳۸۱: ۳۵۹).

زبان شاملو در تمام مجموعه هایش یک دست و هموار نیست برخی اشعار در این مجموعه بیانگر آشنایی شاملو با سرچشمه های پر بار و غنی زبان، یعنی زبان و فرهنگ ((محاوره)) است. چرا که استفاده ی شاملو از زبان محاوره سادگی، صداقت و صمیمیتی به شعر وی عطا می کند که بر سایر جنبه های شعری اش تاثیر گذار است. صمیمیتی که پالایش دهنده روح است و در نتیجه ، پرخاشگری و درشتنایی لحن و زبان اشعار اولیه او را صیقل می دهد و به سمت آرامش و اهلی شدن پیش می برد (سلاجقه ، ۱۳۸۴: ۳۹).

در مسیر نوگرایی و تجدیدطلبی، شاملو نسبت به اصول تثبیت شده ی بلاغت قدیم بی اعتناست و ضوابط را درهم می شکند. این گریز جسورانه عمدتاً در به کارگیری مفرط از دو عنصری است که قدما به کارگیری آن را جایز نمی دانستند؛ تکرار و تتابع اضافات.

مثال تکرار

عقده هایم شعر شد سنگینی ها همه شعر شد

بدی شعر شد سنگ شعر شد دشمنی شعر شد (شاملو ۱۳۸۳: ۲۱۱).

مثال تتابع اضافات

من جارِ خاموشِ سقفِ لانه ی سردِ خود بودم (همان: ۲۷۱).

این سخن گزافه نیست که شاملو تحت تاثیر ((نیما)) قرار گرفته است و رد پای نیما در بسیاری از اشعارش به چشم می خورد ولی این بدان معنا نیست که شاملو دست از کشف کشیده باشد. او پیوسته در کاوش و جست جوی زبانی ((فردی)) و دست اول است. مجموعه ((باغ آینه)) آغاز هنجارگریزی سبکی شاملو است. کلام آهنگین و زبان دقیق تر و شده است. مجموعه ((لحظه ها و همیشه)) از نظر ذهنیت و زبان تفاوت چندانی با ((باغ آینه)) ندارد.

چهار چوب نظری پژوهش

شعر هنری والا است که از دیرباز خویشاوندی استوار با طبیعت داشته است و شاعر هنرمندی است که از بستر فراهم طبیعت بهره برده است و در حقیقت طبیعت سرمایه ای برای خلاقیت هنری او بوده است شاعران بنا به طبع لطیف و ظرافت ذهن، دل و روحشان با طبیعت و زیبایی های آن گره خورده است و آنچه آنان را به سرور و وجد می آورد، رابطه ی عاشقانه و دوستانه شان با طبیعت است. شاعران همواره در تلاش بوده اند که ارتباط فیزیکی خویش را با طبیعت حفظ نمایند و در صورتی که زندگی شهری مانع از این ارتباط بود، در ذهن و تخیل خویش در طبیعت سیر می کردند و یا از آموخته ها و تجربیات شاعران پیشین بهره می جستند.

رویکرد به طبیعت و استفاده از امکانات آن در هر شاعری ممکن است متفاوت باشد و این تفاوت شاخص های مهم در کار وی است. هر شاعر سعی می کند با نگاه به مظاهر طبیعت و پدیده های آن بُعد و جنبه ای از اندیشه و باور خویش را ترسیم کند و حتی در به کارگیری صورخیال نیز گاهی تمایز در کار او دیده می شود که وی را از سایرین جدا می کند. از آنجا که هر کسی در زندگی خاص خود تجربه های ویژه ای دارد. طبعاً صور خیال او نیز دارای مشخصاتی است و شیوه خاصی دارد که ویژه ی اوست (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۱).

رویکرد و توجه شاعران به طبیعت در سه گونه طبیعت گرایی تقلیدی، توصیفی و تاویلی نمود یافته است:

الف) طبیعت گرایی تقلیدی: شاعر در این روش از اشعار پیشینیان تقلید محض میکند و آنچه را آنان در شعرشان ذکر کرده‌اند تکرار میکند؛ مانند آنچه کلاسیک های عرب و ایرانی در توصیف بیابان و شتر و اطلال و دمن و ... به کار میبردند. گاهی حتی بدون آنکه شاعر آن طبیعت را حس و یا لمس کرده باشد آن را وصف می کند. در برخی اشعار منوچهری دامغانی و امیر معزی این ویژگی دیده می شود.

ب) طبیعت گرایی توصیفی: در این روش شاعر در مقابل طبیعت می ایستد و مانند گزارشگری آنچه را می بیند وصف می کند. دقت نظر و تیز بینی شاعر در هنگام وصف بسیار تأثیرگذار است.

ج) طبیعت گرایی تاویلی: در این روش شاعر به توصیف جنبه های ظاهری عناصر طبیعت اکتفا نمی کند بلکه خود با طبیعت عجین می شود و عناصر طبیعی و ویژگی های آن را به گونه ی تاویل، یعنی بیان و تفسیر برای رساتر کردن مفهوم ذهنی خویش به کار می برد.

طبیعت در شعر معاصر

شکل گیری نهضت مشروطه (۱۲۸۵ ه.ش) و آغاز فرایند نوخواهی و تجدد طلبی در ایران نقطه ی عطفی در زندگی سیاسی اجتماعی و فکری فرهنگی به ویژه در ادبیات و شعر محسوب میشود. به دنبال این جهش فکری، میراث هزار ساله ی ایرانیان در حوزه های مختلف با دید انتقادی و حتی گاه انکار مواجه شد.

طبیعت که در شعر سنتی از زبان شاعر به شیوه ی توصیف شکل گرفته بود، در شعر نیما بدون واسطه حضوری عریان می یابد و خویشتن با مخاطب سخن می گوید:

نگران با من

استاده سحر

صبح می‌خواهد از من

کز مبارک دم او

این قوم به جان باخته را

بلکه خبر (نیما یوشیج ۱۳۷۰: ۹).

نیما صورت‌های عموماً قالبی و تکراری را رها میکند و به صورتهای واقعی می‌پردازد. وی فرزند طبیعت است و معتقد است که شعر باید نموداری از فضای محیط باشد. هر جنبشی در طبیعت و هر حرکتی در زندگی انسان برای نیما نوعی زندگی است و میتواند تبدیل به شعر شود. هم صدای خسته‌ی شب پاهای و شالیکاران و هم ریزش باران و صدای امواج دریا (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۷۰).

نیما و پیروانش با دید نمادین به مؤلفه‌های طبیعت دریچه‌ای تازه به دنیای معنا در شعر گشودند. سعی آنها بر آن بود که تصویری بیافرینند که اندیشه و هدف شعر را محسوس و عینی تر به مخاطب القا کند.

پرداخت نیما و پیروانش به طبیعت، برخلاف شاعران پیشین، رویکردی تأویلی دارد. در این بینش غبار تکرار و بوی کهنگی از شعر زدوده میشود و بیان نمادین شاعر از طبیعت تازگی و بداعت دارد و خواننده را به تأمل و تلاش به کشف عناصر خیالی و روابط بین پدیده‌های طبیعی وامیدارد. در این رویکرد تمام عناصر و عوامل طبیعت در خدمت مناسبات انسانی و اجتماعی و گاه سیاسی روزگار قرار می‌گیرد. طبیعت دیگر آن عنصر مقدس و استعارهای خراسانی و یا حتی رمزی و واسطه‌های میان شاعر و عالم معنا نیست بلکه عنصری است دارای تشخیص و هوش و بصیرت و آگاهی که یک رسالت اجتماعی را بر دوش می‌گیرد.

طبیعت‌گرایی شاعران معاصر از گونه‌ی طبیعت‌گرایی انسان محور است نه به معنی بازگشت به دامن طبیعت و صحرا و کوه و روستا و یا یک خلوت شخصی و غیر اجتماعی طبیعت‌گرایی نیمایی با رویکردهای لوکس و مقلدانه یا سنتی و نوستالژیک و منفعل میانه‌ای ندارد. بلکه مبین آن است که تنها اگر کل موانع اجتماعی موجود بر طرف شود، انسان و طبیعت به یگانگی زاینده می‌رسند. پس گرایش او در مقام یک طبیعت‌گرایی رو به کمال، انسان‌گرایی است (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

فروغ فرخزاد، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، محمدرضا شفیعی کدکنی و ... از جمله شاعرانی هستند که به تأسی از نیما، پدیده‌های طبیعت در شعرشان به عنوان نمادی از جامعه‌ی انسانی و روابط اجتماعی جلوه گر شده است و هر کدام به شیوه‌ی خاص خود طبیعت را ابزاری برای بیان مسائل مدنی و یا حتی گاهی عواطف شخصی خویش قرار داده‌اند.

بررسی عناصر طبیعت

طبیعت یکی از فاکتورهای اصلی ذهنیت احمد شاملوست. نبض عاطفه و احساس شاعر بر مدار همین طبیعت می‌زند و در حقیقت شعر شاعر در برخی موارد، صدای ضرب آهنگ طبیعت است. شاملو با تأکید بر تجربه‌های فردی و احساس و اندیشه، تصویری زنده و پویا و تأثیرگذار از طبیعت خلق کرده است و ذهنیت خویش را با عوامل طبیعت پیوند زده و زبان مشترکی با مخاطب خویش یافته است. همین اشتراک، عامل گیرایی شعر وی است دقت و ظرافت و ریزی نگاه وی سبب شده است تا هیچ پدیده‌ای در تصویرپردازی از طبیعت از دید وی پنهان نماند شاملو همه چیز را دیگر گونه می‌بیند و هر پدیده‌های منبع الهامی

برای او در تصویرپردازی است. این سخن رایج در مورد شاعران که حس آگاهی آنان نسبت به پدیده های اطراف و محیط بیرون برانگیخته شده است و عناصر را دیگر گونه میبینند و این بیداری حس آنان را به کشف ارتباط بین پدیده ها سوق داده و سبب خلق زیبایی و کشف هنری میگردد در شعر شاملو به وضوح دیده میشود (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

نگرش و توجه نوین شاعر به طبیعت و آمیختن آن با امور ذهنی خویش و نیروی بداعت فکر و تخیل، سبب پیدایی یک ترکیب نو و شگفت میگردد. فضای شعری شاملو مشحون از عطر و جادوی اینگونه ترکیبات است که با بهره گیری از جلوه های طبیعت مانند آسمان، خورشید، کوه، جنگل، ابر، باران، شب، سپیده و ... عظمتی خاص به شعر وی داده است. طبیعت در شعر شاملو تعبیری چند سویه دارد. یک وجه آن طبیعی است که گزارشگر ایدئولوژی شاعر به عنوان یک روشنفکر است و مسائلی نظیر انسان، آزادی، عدالت و ... را مطرح میکند و وجه دیگر طبیعتی است که مسائل عاطفی نظیر عشق، امید، تنهایی، شکایت و ... را به تصویر میکشد؛ اما وجه بارز و برجسته ی کاربرد طبیعت در شعر شاعر همان "نعهد" است. (آب، باد، خاک و آتش چهار عنصری هستند که هستی بر مبنای آنها شکل گرفته است و مدار کائنات و علم ((کون و فساد)) هستند. این عناصر را عناصر اربعه می گویند.

نماد طبیعت در اشعار شاملو

استفاده ی شاملو از سمبل در قالب طبیعت نه برای مفاهیم انتزاعی و جدا از اجتماع بلکه برای بیان تعهد در قبال خواستها و آرمانهای بشر است و خدمت به واقعیت های زندگی «از طریق این دسته از سمبلها که ریشه در طبیعت و قوانین بلامنازع آن دارند شاعر موفق میشود دردها و آرزوهایی را که در اعماق ضمیر جمعی و فرا انسانی نخله های بشری رسوب کرده و در ظرف زبان شعر کلاسیک نمی گنجد در آینه ی زبانی توصیفی و سمبلیک متجلی نماید» (شکیبی ممتاز، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

شاملو با دید رمانتیک و نمادین در پدیدههای هستی مینگرد و گویی جانش در کالبد بی روح طبیعت دمیده می شود و سبب زایش تصاویری زنده و پویا از محیط در شعر میگردد. شاعر طبیعت مألوفش را به عناصر جاندار و مداخله گر در به کارگیری از ذهنیت و تخیل خویش تبدیل میکند.

شاملو با تعهدی آگاهانه و با بهره گیری از عناصر طبیعت، ایدئولوژی خود یعنی باورهای سیاسی و اجتماعی را درباره ی فریب حکام و سیاستهایشان نشان میدهد و مخاطب هوشیار در می یابد که اشعار نمادگرا در واقع بیانگر اوضاع فرهنگی و اجتماعی اجتماع هستند.

طبیعتی که در شعر شاملو به شکل و هیأت نماد در می آید یا تأویل اجتماعی دارد و یا فلسفی و می توان آنها را نمادهای تاریک و روشن نامید. شب، بیابان، مرغ سیاه، تالاب، مه، باد و ... نمونههای از نمادهای تاریک هستند و در مقابل خورشید، روز، کبوتر، جنگل شاداب، باران و ... نمادهای روشنایی و امید به شمار می آیند.

آب

«آب» و جلوه های آن از مظاهر پاک و قدسی حیات هستند. آب از نمادهای موجود در ادبیات کل جهان است که لایه های معنایی گاه متضادی را انتقال میدهد. در ادب فارسی نیز نماد زندگی، رستگاری، کامیابی و موفقیت است و گاه فنا و نابودی را القا میکنند» (پورنامداریان، خسروی شکیب، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

این عنصر در اشعار شاملو فراوان به کار رفته است و میتواند نمادی از آرامش و حیات و خنکای زندگی بخش باشد و از منظر اجتماعی، رسیدن به رهایی و روشنی باشد. در شعر زیر آب می تواند نمادی از طراوت و نشاط و حیاتی باشد که در پرتو رهایی، شاعر در پی رسیدن به آن است و ناکام مانده است:

من سرگذشت یأس ام و امید

با سرگذشت خویش

آبی نبود تا لب خشکیده تر کنم» (شاملو، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

باد

«باد» در شعر گذشته ی ایران بیانگر بی ثباتی و ناپایداری و در شعر عرفانی، تأویلی از هوای نفس دارد. در شعر معاصر به دلیل ترقی بینش شاعران و رویکرد خاص آنان به تنشهای سیاسی، نمادی از ویرانگری و خرابی و نابودی است.

در شعر شاملو میتوان باد را نمادی از طغیانی دانست که از جانب حکومت علیه آزادگان شکل می گیرد:

«باد آذرگان از آن سوی دریاچهی شور فرا می رسید، به بام شهر لگد می کوفت و غبارِ ولوله های خشمناک را به روستاهای دوردست می افشانند» (همان: ۲۴۵)

باد در این شعر، همان سموم ستم و استبداد است که حکام بر مردم روا می دارند

«خانه ها در معبر باد ناستوار

استوارند

درخت در گذرگاه باد شوخ وقار میفروشد» (همان: ۳۷۰)

«باد ناستوار» می تواند نمادی از استبداد ناپایدار باشد.

خاک

«زمین» زادگاه تمام موجودات است و سرشت همه ی موجودات از خاک ریشه میگیرد. «زمین از نظر نمادین مقابل آسمان است و به عنوان اصل منفعل در برابر اصل فعال، وجه مؤنث در برابر وجه مذکر هستی است». (شوالیه، گریبان، ۱۳۸۲: ۴۶۱). شاملو زمین و خاک را نیز با فراوانی بالایی در شعر خویش به کار برده است

زمین از بن مایه های ایدئولوژیکی شعر او و توجه به ماده انگاری است. شاعر زمین را دارای تشخص ترسیم میکند و گاهی به آن گفتار شطح آمیز میدهد.

در شعر «پس آنگاه زمین» شاملو یک مناظره را میان انسان و زمین به تصویر میکشد. در این مناظره زمین خود را در هیأت یک منجی و نعمت رسان و زمینه ساز آسایش بشر توصیف میکند و خویش راسزاوار پرستش میداند نه آسمان را:

پس آن گاه زمین به سخن درآمد »

و آدمی، خسته و تنها و اندیشناک بر سر سنگی نشسته بود پشیمان از کردکار خویش

و زمین به سخن در آمده با او چنین میگفت:

به تو نان دادم من و علف به گوسفندان و به گاوان تو و برگهای نازک تره که قاتق نان کنی

انسان گفت: می دانم

تو را من پیغام کردم از پس پیغام به هزار آوا که دل از آسمان بردار که وحی از خاک می رسم

شاملو، ۱۳۷۹: ۶۹)

شاملو در این شعر تقدس را از آسمان میگیرد و خاک را ترقی و تقدس میدهد و شاید هم بر آن است که به مخاطب القا کند که عشق و صلح و آرامش را با درد در بطن مهربانانه ی خاک جستجو کرد.

در شعر من و تو ، درخت و بارون شاعر در مرحله ای است که با زمین پیوند برقرار کرده است و با این پیوند، حتی خودش هم سرچشمه ی زایش و باروری میشود

من بهارم تو زمین

من زمینم تو درخت

من درختم تو بهار

ناز انگشتای بارون تو باغم میکنه

میون جنگلا تاغم میکنه (همان: ۴۵۵).

آتش

«آتش نماد الهی آیین مزدیسنا است. نگهبان آتش مقدس، مقامی بوده است که از روم باستان تا آنگکور وجود داشته است. نماد آتش تظهيرکننده و مولد از غرب تا ژاپن گسترده بود» (شوالیه ، گربران، ۱۳۷۹ ج ۱ : ۶۰).

حرارت، سوزش و گرمایی که با سرشت آتش ممزوج است هم دارای وجه منفی نابودی، سوزندگی و دودزایی است و هم میتوان بیان امید زیستن و شوق زندگی و روشنایی را در آن دریافت.

شاملو در برخی اشعار فارغ از نگاه حرارت و گرمی، این عنصر را به شور دگرگونی تحول و انقلاب تعبیر کرده است: در دور دست آتشی

اما نه دودناک

در ساحل شکسته ی دریای سرد شب

پرشعله می فروزد (شاملو ۱۳۸۳: ۳۲۷).

این آتش که دودناک نیست جرقه‌ی امیدی در دل شاعر زده است و در شب سرد جامعه روشنایی و حرکت به وجود آورده است در سروده‌ی زیر نیز، آتش در نقش و نمادی از رسیدن آزادی و نابودی خفقان ظاهر شده است:

می خواستم به نیمه شب آتش

خورشید شعله زن به در آمد چنان که من

گفتم دو دست را به دو چشم سپر کنم (همان: ۱۷۶).

نتیجه گیری

طبیعت دستاویزی برای بیان مسائل سیاسی - اجتماعی است که شاعر با توجه به محدودیت های مختل قادر به ابراز صریح آنها نیست. شاملو با بهره گیری ماهرانه از طبیعت، ایدئولوژی خویش و فجایع استبداد و بیداد را بی پرده بیان می کند. به طور کل نمادهایی که شاملو به کار می برد نماینده ی اندیشه های اصلی او هستند.

((شب)) ، ((آفتاب)) ، ((باران))

شاملو با بهره گیری از نماد شب که میتوان گفت از ابداعات اوست زیباترین تصاویر ستم را ترسیم می کند. از یافته های این پژوهش آن است که برخلاف عقیده ی بسیاری که شاملو را شاعر ناامیدی ها می دانند، طبیعتی که شاملو به خدمت میگیرد، گزارشگر یأس و امیدی است که در نوسان است؛ نه راوی یأس کامل است و نه حکایت گر امید تمام. شاعر خویش را در تاریکی های جامعه می بیند و رسالت روشنی بخشی را بر دوش کلامش می گذارد. شاملو در بیشتر موارد در تعامل با جامعه و موانع، از الگوهای نمادین تقابلی و متضاد بهره می گیرد:

((خورشید و شب)) ، ((قفس و پرنده)) ، ((آسمان و شب)) و..

هدف از به کار بردن این تقابلهای عمدتاً جلب توجه مخاطب نسبت به نابسامانی های اجتماعی است و اثر بخشی کلام و دیدن جهات تاریک زندگی و امید رسیدن به روشنی. طبیعت در مجموعه اشعار آغازین شاملو، بخصوص ((هوای تازه)) حضوری عمیق و پر بسامد دارد و مفهوم نمادین اجتماعی در آنها پررنگ تر است زیرا بخش قابل توجهی از این اشعار زندان و سال های بعد از کودتای بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ بوده است.

منابع

۱- گشتاسبی ، اعظم ، (۱۳۹۷) . ، بررسی عناصر طبیعت در شعر احمد شاملو ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه آزاد واحد گچساران

۲- شفیعی کدکنی ، م. (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی ، تهران : آگاه.

۳- مختاری، م. (۱۳۷۴) ، انسان در شعر معاصر ، تهران: توس

۴- نوروزی ، ی . (۱۳۹۴) ، نگاهی به منابع الهام شاملو در تصویر پردازی ، مطالعات زبانی- بلاغی، شماره (۱۱) ، صص ۱۶۳-۱۴۳

۵- شکیبی ممتاز، ن. (۱۳۹۳)، سمبل و جایگاه آن در شعر شاملو (با تکیه بر شعر «مه»). مطالعات انتقادی ادبیات، شماره (۴) صص ۱۱۷-۱۳۸.

۶- پور نامداریان، ت. (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران: نگاه

۷- سلاجقه، پ. (۱۳۸۴)، امیر زاده ی کاشی ها: نقد شعر معاصر «احمد شاملو»، تهران: مروارید

۸- شاملو، ا. (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها، تهران: نگاه

۹- یوشیج، ن. (۱۳۶۳)، نامه ها به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نشر آبی

۱۰- زرین کوب، ح. (۱۳۵۸)، چشم انداز شعر نو فارسی، تهران: توس.

۱۱- مختاری، م. (۱۳۷۸)، شاعران معاصر ایران: منوچهر آتشی، تهران: توس.

۱۲- پور نامداریان، ت. خسروری شکیب، م. (۱۳۸۷)، دگر دیسی نمادها در شعر معاصر، پژوهش زبان و ادبیات پارسی معاصر، شماره (۱)، صص ۲۵-۴۸

۱۳- شوالیه، ژ، گربان (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.

۱۴- شاملو، ا. (۱۳۷۹)، مدایح بی صله، تهران: زمانه.